

(فصل یازدهم)

بهترین دوستان خدا شدن

" هنگامی که دشمنان خدا بودیم، او بوسیله مرگ فرزندش ما را با خود آشتی داد؛ پس اکنون که دوستان خدا شده ایم و عیسی مسیح هم در قلب ما زندگی می کند، چه برکات عالی و پرشکوهی به ما عطا خواهد کرد." (رومان ۵: ۱۰)

خدا می خواهد بهترین دوست شما باشد.

رابطه شما با خدا جنبه های مختلف بسیاری دارد: خدا آفریننده و خالق شما، خداوند و استاد، داور، رهاننده، پدر، نجات دهنده و خیلی چیزهای دیگر می باشد. (مزمور ۱۳۶: ۳، ۹۵: ۶، یوحنا ۱۳: ۱۳، یهویدا ۴: ۱۱، اول یوحنا ۳: ۱، اشعیا ۲۲: ۳۳، ۴۰: ۴۷، مزمور ۲۶: ۸۹) اما حقیقتی که بیشتر از همه ما را تکان می دهد این است که: خدای قادر مطلق اشتیاق دارد تا دوست شما باشد!

در باغ عدن رابطه ایده آل خدا را با ما می بینیم: آدم و حوا از رابطه ای بسیار نزدیک دوستانه با خدا لذت می بردند. در آنجا هیچ سنت یا مراسم یا مذهبی نبود- بلکه فقط رابطه ای محبتانه و ساده بین خدا و مردمی که آفریده بود وجود داشت. آدم و حوا بدون اینکه با ترس یا احساس تقصیر گرفتار شده باشند در خدا شاد بودند، و خدا نیز از آنها خشنود بود. ما ساخته شده بودیم تا در حضور دائمی خدا باشیم، اما پس از سقوط انسان، رابطه ایده آل از بین رفت. تنها افراد انگشت شماری در زمان عهدعتیق افتخار دوستی با خدا را داشتند. موسی و ابراهیم، "دوستان خدا" نامیده می شدند، داود به عنوان "محبوب خدا" نامیده می شد، و ایوب، خنوخ و نوح رابطه دوستانه نزدیکی با خدا داشتند. (خروج ۳۳: ۱۱ و ۱۷، دوم تواریخ ۷: ۲۰، اشعیا ۸: ۴۱، یعقوب ۲: ۲۳، اعمال رسولان ۱۳: ۲۲، پیدایش ۶: ۸، ۵: ۲۲، ایوب ۴: ۲۹). اما آنچه بیشتر در عهد عتیق به چشم می خورد ترس خدا است، تا دوستی با خدا.

پس از آن عیسی مسیح، وضعیت را عوض کرد. وقتی او بخاطر گناهان ما بر صلیب جریمه را پرداخت، پرده معبد که نشاندهنده جدایی ما از خدا بود از بالا تا پایین، به این معنا که دسترسی مستقیم به خدا بار دیگر بوجود آمده، پاره شد. برعکس کاهنان عهد عتیق، که می بایست ساعتها خود را آماده می کردند تا خدا را ملاقات کنند، ما می توانیم هر وقت که بخواهیم به او نزدیک شویم. کتاب مقدس می فرماید: حال، جقدر از رابطه عالی و جدیدی که با خدا داریم، شادیم! اینها همه از برکت وجود خداوند ما عیسی مسیح است که در راه گناهکاران، جان خود را فدا کرد تا ما را دوستان خدا سازد. (رومان ۵: ۱۰)

دوستی با خدا، تنها بخاطر فیض خدا و قربانی عیسی مسیح امکان پذیر است. "اینها همه از خداست که به واسطه مسیح ما را با خود آشتی داده." (دوم قرنتیان ۵: ۱۸ الف) سرود قدیمی هست که می گوید: "هان چه دوست است ما را عیسی"، اما در حقیقت، خدا از ما دعوت می کند تا از مشارکت و دوستی با هر سه شخصیت تثلیث لذت ببریم: پدر (اول یوحنا ۳: ۱)، پسر (اول قرنتیان ۹: ۱)، و روح القدس (دوم قرنتیان ۱۳: ۱۴).

عیسی فرمود: "دیگر شما را بنده نمی خوانم، زیرا بنده از کارهای اربابش آگاهی ندارد. بلکه شما را دوست خود می خوانم، زیرا هر آنچه از پدر شنیده ام، شما را از آن آگاه ساخته ام." (یوحنا ۱۵: ۱۵) کلمه ای که در اینجا دوست ترجمه شده به معنای آشنایی غیر منتظره نیست، بلکه رابطه ای نزدیک و قابل اعتماد می باشد. همین کلمه برای ساقش در عروسی (یوحنا ۳: ۲۹) و حلقه صمیمی دوستان قابل اعتماد پادشاه، بکار برده شده. در قصرهای سلطنتی، غلامان می بایست فاصله خود را از پادشاه حفظ کنند. اما حلقه داخلی دوستان قابل اعتماد، از تماس نزدیک و دسترسی مستقیم و اطلاعات محرمانه پادشاه برخوردار بوده و لذت می بردند.

درک اینکه خدا از من می خواهد دوست صمیمی او شوم، خیلی مشکل است، اما کتاب مقدس می فرماید: "من خدای غیوری هستم." (خروج ۳۴: ۱۴)

خدا عمیقاً مشتاق این است که ما او را از نزدیک و خیلی صمیمی بشناسیم. در واقع، او عالم را آنچنان طرح ریزی کرده و تاریخ را، همراه جزئیات زندگی ما آنچنان شکل داده تا ما بتوانیم دوستان او شویم. کتاب مقدس می فرماید: "او تمام مردم دنیا را از یکفر بوجود آورد، یعنی از آدم، و قوم ها را در سرتاسر این زمین پراکنده ساخت؛ او زمان به قدرت رسیدن و سقوط هر یک از قوم های جهان و مرزهای آنها را از پیش تعیین کرد. مقصود از تمام این کارها این است که مردم در جستجوی خدا باشند تا شاید به او برسند؛ حال آنکه او حتی از قلب ما نیز به ما نزدیکتر است." (اعمال ۱۷: ۲۶-۲۷)

شناختن و محبت کردن خدا، بزرگترین افتخار ما و شناخته شدن و محبت شدن، بزرگترین لذت خدا است. خدا می فرماید: "بلکه هر که فخر نماید از این فخر بکند که فهم دارد و مرا می شناسد که من بیهوش هستم... زیرا خداوند می گوید در این چیزها مسرور می باشم." (ارمیا ۹: ۲۴)

تصور اینکه چگونه امکان دارد، بین خدای کامل، نادیدنی، قادر مطلق و انسان فانی و گناهکار، دوستی صمیمی باشد، مشکل است. رابطه ارباب و غلام یا رابطه خالق و مخلوق یا حتی پدر و فرزند راحت تر قابل درک است. اما این به چه

معنا است که خدا مرا بعنوان دوستش می خواهد؟ با توجه به زندگی دوستان خدا در کتاب مقدس، شش رمز دوستی با خدا را یاد می گیریم. به دو راز از این رمزها در این فصل خواهیم پرداخت و چهار راز دیگر را در فصل بعدی خواهیم نگریست.

بهترین دوستان خدا شدن

از طریق مصاحبت دائم. با هفته ای یکبار شرکت کردن در کلیسا و حتی داشتن رازگاران روزانه، نمی توانید در رابطه نزدیکتان با خدا رشد کنید. دوستی با خدا، با تقسیم کردن همه تجربیات زندگیتان با او میسر است.

البته این مهم است که عادت خوب دادن وقت رازگاران به خدا را داشته باشیم، ولی او بیشتر از یک قرار ملاقات در برنامه تان را می خواهد داشته باشد. او می خواهد در هر فعالیت، مصاحبت، مشکل و هر فکر تو دخیل باشد. شما می توانید به مصاحبت مداوم و باز خود با او در طی روز، ادامه دهید، در حالیکه در باره هر کاری که می کنید یا هر فکری که در آن لحظه می کنید، با او صحبت کنید. "پیوسته دعا کردن" (اول تسالونیکیان ۵: ۱۷) به این معنا است که در حال خرید، رانندگی، کار، یا انجام هر وظیفه روزانه با او مصاحبت داشته باشید.

یکی از اشتباهات معمولی که وجود دارد، این است که "گذرانیدن وقت با خدا" به معنای تنها بودن با خدا است. البته همانگونه که مسیح نمونه ما بود، شما احتیاج به وقت تنها با خدا دارید، اما این تنها ذره ای از ساعات بیداری شما است. هر کاری که می کنید می تواند "گذرانیدن وقت با خدا" باشد، اگر او دعوت شده تا سهمی در آن داشته باشد و شما از حضور او آگاه باشید.

یکی از کتابهای کلاسیک برای یادگیری توسعه مصاحبت دائم با خدا، کتاب "**تمرین حضور خدا**" است. این کتاب توسط برادر لورنس در قرن هفدهم که آشپز فروتن یک صومعه فرانسوی بود، نوشته شده. برادر لورنس می توانست عادی ترین جا و پست ترین وظایف، مانند تهیه غذا و شستن ظرفها را تبدیل به عمل پرستش و مصاحبت با خدا کند. او در کتابش می گوید: کلید دوستی با خدا، عوض کردن کاری که انجام می دهی نیست، بلکه عوض کردن **برخورد** تو با کاری که انجام می دهی، می باشد. آنچه قبلاً برای خود انجام می دادی، الآن برای خدا انجام خواهی داد، چه این کار خوردن یا حمام کردن یا کار کردن یا استراحت کردن یا بردن اشغال خانه به بیرون باشد.

امروزه ما فکر می کنیم که به منظور پرستش خدا، می بایست از برنامه روزانه خود "**کناره جوییم**"، ولی این طرز فکر تنها به این خاطر است که یاد نگرفته ایم حضور او را برای همه وقت تمرین کنیم. برای برادر لورنس این خیلی راحت بود که خدا را در زمان انجام وظایف عادی روزانه بپرستد، او احتیاج نداشت که برای خلوت مخصوص روحانی از کار کناره گیرد.

این آن چیزی است که خدا در نظر دارد. در باغ عدن، پرستش یک واقعه ای نبود که باید شرکت می کردی بلکه یک حالت همیشگی بود و آدم و حوا در مشارکت دائم با خدا قرار داشتند. چون خدا همیشه با تو است و هیچ مکانی نزدیکتر به خدا از جایی که هم اکنون قرار داری، وجود ندارد. کتاب مقدس می فرماید: "یک خدا و پدر همه که فوق همه، از طریق همه، و در همه است." (افسیان ۴: ۶)

یکی دیگر از ایده های مفید برادر لورنس این بود که دعاها را کوتاه مکالمه ای دائم در طی روز، بهتر از سعی در دعاها پیچیده طولانی مدت بود. او می گوید: "برای اینکه بتوانید متمرکز باشید و از فکرهای آشفته به دور باشید، به شما توصیه می کنم کلمات غامض گوناگون بکار نبرید، چون اصولاً مکالمات طولانی باعث آشفتگی فکر می شود." در عصری که کمبود توجه وجود دارد، اگر صادق باشیم، این پیشنهاد ۴۵۰ ساله بنظر خیلی مناسب می آید.

کتاب مقدس به ما می فرماید: "پیوسته دعا کنید" (اول تسالونیکیان ۵: ۱۷) چگونه انجام این کار امکان دارد؟ یکی از روشها، بکار بردن "دعاهای تنفسی" در طی روز است، چنانکه بسیاری مسیحیان در طی قرون از آن استفاده کرده اند. شما به سادگی یک جمله کوتاه یا عبارت ساده را انتخاب می کنید که می توانید در یک نفس به عیسی بگویید: "تو با من هستی." "فیض تو را می پذیرم." "من به تو وابسته ام." "می خواهم تو را بشناسم." "من به تو تعلق دارم." "کمکم کن به تو اعتماد کنم." شما همچنین می توانید یک عبارت کوتاه کتابمقدسی استفاده کنید: "مرا زیستن مسیح است." "تو هرگز مرا رها نخواهی کرد." "تو خدای من هستی." هر چند دفعه که می توانید این دعاها را بکنید تا اینکه بالاخره در قلب شما عمیقاً ریشه بدواند. فقط سعی کن انگیزه تو احترام کردن خدا باشد و نه کنترل او.

تمرین حضور خدا مهارت و عادت است که می توانید توسعه دهید. همانگونه که نوازندگان هر روز گامها را تمرین می کنند تا موسیقی زیبایی را به راحتی بنوازند، تو می بایست خود را عادت بدهی که در موقعیتهای مختلف روز خود، در باره خدا فکر کنی. می بایست فکر خود را تمرین بدهی تا خدا را بیاد بیاورد.

در ابتدا شاید خوب باشد که چیزهایی بوجود آوری تا فکر تو را بیدار نگه دارند که خدا در آن لحظه با تو است. می توانید با گذاشتن یادداشتهایی در اطرافتان شروع کنید. می بایست یادداشتهای کوتاهی بنویسد، مانند: "خدا همین اکنون با من و برای من است!" راهب های بندیکتین، هر صدای ناقوس ساعت را، بعنوان زنگ "دعای یک ساعته" استفاده می کنند. اگر ساعتی با آلام دارید، شما نیز می توانید این کار را بکنید. گاهی اوقات حضور خدا را احساس خواهید کرد و گاهی اوقات، خیر.

اگر به دنبال تجربه کردن حضور او توسط همه این کارها هستید، پس متوجه همه این مطالب نشده اید. ما خدا را نمی پرستیم که احساس خوبی داشته باشیم، بلکه کار خوبی بکنیم. هدف شما یک احساس نیست، بلکه بیدار بودن دائمی از اینکه خدا همیشه حاضر است. این روش زندگی پرستشی است.

از طریق تفکر مداوم. دومین راه برای برقراری دوستی با خدا، تفکر کردن در باره کلام او در طی روز است. به این کار تفکر و تعمق در کلام می گویند و کتاب مقدس مرتباً ما را تشویق می کند تا در اینکه خدا کیست، چه کرده و چه گفته، تفکر کنیم. (مزمور ۴:۲۳، ۵:۱۴۳، ۵:۱۴۵، یوشع ۸:۱، مزمور ۲:۱)

غیر ممکن است که بدون آنکه بدانیم خدا چه می گوید، دوستان خدا باشیم. شما تا زمانی که خدا را نشناخته اید، نمی توانید خدا را دوست داشته باشید و بدون دانستن کلام او نیز او را نمی توانید بشناسید. کتاب مقدس می فرماید: "خداوند در شیوه خود را بر سمونیل به کلام خداوند ظاهر ساخت." (اول سمونیل ۲۱:۳) خدا امروز نیز، هنوز از همین روش استفاده می کند.

در حالیکه نمی توانید تمام روز کتاب مقدس را مطالعه کنید ولی می توانید در مورد آن تفکر کنید و آیه هایی را که خوانده اید یا حفظ کرده اید بیاد آورید و بارها در فکر خود آنها را حلّاجی کنید. تفکر و تعمق گاهی اوقات با مراسم سخت عرفانی که توسط راهب ها و عرفای منزوی تکرار می شود، برداشت اشتباه می شود. ولی تفکر یعنی فکر کردن متمرکز و مهارتی که هر کس در هر جا می تواند یاد بگیرد و استفاده کند.

وقتی در باره مشکلی مرتباً در فکر خود تفکر می کنید، آن را غصه می نامیم. و وقتی در مورد کلام خدا مرتباً در فکرتان تعمق می کنید، آن را تفکر می نامیم. اگر می دانی چگونه غصه بخوری پس خیلی خوب می توانی در کلام خدا تفکر کنی! فقط باید توجه خود را از مشکلات بطرف آیات کتاب مقدس برگردانی. هر قدر بیشتر در کلام خدا تفکر کنی همانقدر غصه هایت محو خواهند شد.

خدا به این علت ایوب و داود را دوستان نزدیک خود نامید، که آنها ارزش کلامش را بیشتر از هر چیز قرار داده بودند و در مورد آن مرتباً در طی روز تفکر می کردند. ایوب اعتراف کرد: "سخنان دهان او را زیاده از رزق خود ذخیره کردم." (ایوب ۱۲:۲۳) داود گفت: "شریعت تو را چقدر دوست می دارم؛ تمامی روز تفکر من است." (مزمور ۱۱۹:۹۷) "در جمیع کارهای تو تأمل خواهم کرد و در صنعت های تو تفکر خواهم نمود." (مزمور ۱۲:۷۷)

دوستان رازهای خود را با یکدیگر تقسیم می کنند، و اگر شما نیز این عادت را در خود وسعت دهید که در مورد کلام او در طی روز تفکر کنید، خدا نیز اسرار و رازهای خود را با شما در میان خواهد گذاشت. خدا رازهای خود را به ابراهیم، دانیال، پولس، شاگردان و دیگر دوستان خود گفت. (پیدایش ۱۷:۱۸، دانیال ۱۹:۲، اول قزنتیان ۷:۲-۱۰)

وقتی کتاب مقدس را می خوانید یا موعظه ای می شنوید یا به نواری گوش می دهید، آن را به راحتی فراموش نکنید و به راه خود ادامه دهید. عمل تجدید آن حقیقت را در فکرتان توسعه دهید و در باره آن بارها فکر کنید. هر قدر بیشتر آنچه را خدا فرموده، بیاد آورید، همانقدر بیشتر "اسرار" زندگی را که بسیاری مردم از آن بی خبرند، در خواهید یافت. کتاب مقدس می فرماید: "سَر خداوند با ترسندگان او است و عهد او تا ایشان را تعلیم دهد." (مزمور ۱۴:۲۵)

در فصل بعدی چهار رمز پرورش دوستی با خدا را خواهیم دید، اما لازم نیست تا فردا صبر کنید. امروز شروع به تمرین مصاحبت با خدا و تفکر مداوم در کلامش بکن. دعا باعث صحبت کردن شما با خدا می شود؛ و تفکر باعث صحبت کردن خدا با شما می شود. هر دوی آنها در دوستان خدا شدن، ضروری است.

نکته مورد توجه: خدا می خواهد بهترین دوست من بشود.

آیه حفظی: "سَر خداوند با ترسندگان او است." (مزمور ۱۴:۲۵ الف)

سوالی که باید از خود بکنید: چه بکنم تا به یاد بیاورم در مورد خدا فکر کنم و با او بیشتر اوقات روز صحبت کنم؟